

## يَسْ هَمِه وَصَلْنَدُ

### مرخصی

صدای سکوت را شنیده‌ای؟ صدای باد در بین شاخه های درختان را می‌گوییم.

قدم زنان زیر ضربه های صدای سکوت، سیگاری را با فندک، محکم به سکوت کوبیده‌ای که بشکند؟

دودهای نمایان در نور خورشید را می‌گوییم.

سردرد ۲۹ روزه‌ام را در اسفند ، دردِ سر سه بعدیِ کروی ، نیمه‌ی بالای آن سوراخ سوراخ کم کم ریشه‌هایی با دست و پا از آن رویانیده شدند.

صدای پریدن ماهی های قرمز ، دو دوست مهربان را در کاسه‌ی سرم شنیدم ، دور تنه‌ی درخت شنا می‌کردند.

کارت-ساعت را با خیره ماندن به نور خورشید خواهم زد. سر من بدون من به مرخصی خواهد رفت ، من صحبت کردم جای آن دو ماهی و درخت بمانند تا صدای همه دربیاید و صدای من در نیاید. صدای سکوت را شنیده‌ام که می‌خواهم صدایم در نیاید.

من قبلاً نگفتم؟ اِسْتَنْدُ اُورُ دِيزُ مِمورِيزُ پَلِيزُ ، درختان را باید آب داد ، ماهی نفس می‌کشد روی آن آب بریزید ، مطمئن باشید کم کم ریشه‌هایی با دست و پا از آن رویانیده می‌شوند. صدای سکوت را مراقبت کن.

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۱/۳۰